

## خوشا به حال سلمان<sup>۱</sup>

سفری از مدینه تا مدائن یک خاطره فراموش نشدنی است که همراه مولایم علی علیه السلام و به جهت رحلت سلمان رفتیم، که البته سلمان این لیاقت را داشت که امیرالمؤمنین از فاصله ی ۱۵۰۰ کیلومتری در تشییع جنازه او حاضر شوند.

تا سال شانزدهم هجرت یعنی پنج سال پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، سلمان در مدینه بود و بعد از آن به مدائن رفت و ما از همنشینی او محروم شدیم. اکنون سالها می گذشت و ارتباط ما با او قطع شده بود و از احوال وی اطلاعی نداشتیم.

آن روز، تازه نماز صبح را تمام کرده بودیم که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «ای مردم، خداوند شما را در مصیبت سلمان صبر دهد». چشمانم سیاهی رفت! یعنی سلمان هم ما را تنها گذاشت و رفت! آن یار باوفای مولایم که از آن چهار نفری به شمار می آمد که در روزهای سقیفه به مولای خود وفادار ماندند و دست از اعتقاد خویش بر نداشتند ...

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از اعلان<sup>۲</sup> خبر رحلت سلمان به خانه آمدند و آماده ی سفر به مدائن شدند. نخست از من خواستند تا ده نفر از اصحاب خاص را برای این سفر فراخوانم. من پیام حضرت را به ده نفر از برگزیدگان اصحاب رساندم و آنها آماده سفر شدند و به خانه مولایم آمدند. اکنون همه آماده ی فرمان حضرت بودیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام عمامه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بر سر گذارد و زره حضرت را پوشیدند و شلاق و شمشیر پیامبر را همراه برداشتند.

سپس بر شتر آن حضرت سوار شد و حرکت کردند و من همراه آن ده نفر پشت سر حضرت به راه افتادیم. مقدار کمی از راه را طی کرده بودیم که خود را در مدائن و مقابل خانه سلمان دیدیم. در واقع مولایم ما را به معجزه و طی الارض آورده بودند.

۱- نفس الرحمان فی فضائل سلمان: ص ۶۰۶. بحارالانوار: ج ۲۲ ص ۳۷۲. مدینه المعاجز: ج ۲ ص ۴۱۸. الصراط المستقیم: ج ۱ ص ۹۵. مناقب (ابن شهر آشوب): ج ۲ ص ۱۳۱.

۲- در اعلام، بر خلاف اعلان رساندن پیام به مخاطب خاص، اعم از شخص یا گروهی خاص، منظور است؛ هرچند به جای هم نیز به کار رفته اند.

امیرالمؤمنین علیه السلام کوبه ی در را به صدا در آورد و «زاذان» خدمتکار سلمان در را گشود. حضرت فرمود: ای زاذان، آیا سلمان از دنیا رفت؟ او با بغض در گلو پاسخ داد: آری، ای آقای من.

این که زاذان بدون تعجب از حضور ما در را باز کرده بود سؤال انگیز شد و خود او پیش دستی کرد و گفت: هنگام وفات از سلمان پرسیدم: چه کسی شما را غسل خواهد داد؟ او گفت: همان کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را غسل داد! با تعجب گفتم: تو در مدائنی او در مدینه؟!

او گفت: ای زاذان، هنگامی که من از دنیا رفتم، سر و صدایی خواهی شنید که گویا کسی پشت در پیاده می شود. لحظاتی قبل که او از دنیا رفت، همان گونه که گفته بود سر و صدایی شنیدم و بعد از آن صدای کوبه ی در را شنیدم و در را باز کردم و شما را دیدم.

امیرالمؤمنین علیه السلام وارد اتاق شدند و روپوش را از صورت سلمان کنار زدند. سلمان تبسمی کرد و خواست برخیزد، ولی حضرت فرمودند: «به حالت مرگ خویش بازگرد». او هم به حال خود بازگشت. آنگاه مولایم فرمودند: مرحبا به توی سلمان! هنگامی که پیامبر را ملاقات کردی مصیبت هایی را که از امت بر من رفته برای او تعریف کن.

سلمان را نگرستم که عجب آسوده آرمیده بود. کاش ما جای سلمان بودیم و غصه های روز افزون مولایمان علی را نمی دیدیم. سپس حضرت برخاستند و سلمان را غسل و کفن نمودند و برای نماز ایستادند.

امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام نماز، تکبیرها را با صدای بلند می فرمودند و دو نفر دیگر - غیر از ما ده نفر - همراه حضرت دیده می شدند. پس از نماز فرمودند: «یکی از آنها جعفر برادرم و دیگری خضر بود که هفتاد صف از ملائکه همراه هر کدام بودند که در هر صفی یک میلیون ملائکه ایستاده بودند».

نماز که تمام شد سلمان را به خاک سپردیم. آنگاه امیرالمؤمنین سوار شتر شدند و ما پشت سر حضرت حرکت کردیم و بار دیگر به معجزه ی مولایم با طی الارض خود را مدینه یافتیم.